

بسم الله الرحمن الرحيم<sup>۱</sup>

## بررسی مرحله سوم: اقل و اکثر ارتباطی

عرض شد که در مباحث اصل اشتغال سه مرحله بحث مهم وجود دارد. در اصل اشتغال موضوع بحث، یقین به تکلیف و شک در مکلف به است. گفتیم گاهی دوران امر بین متباینین است که عمده بحث اصل اشتغال را تشکیل می‌داد و گسترده مباحثش مطرح شد.

مرحله دوم: دوران امر بین اقل و اکثر استقلالی بود که بحث خلاصه‌ای داشت و اشاره کردیم.

مرحله سوم که آغاز بحث ما هست دوران امر بین اقل و اکثر ارتباطی است. ما ضمن مقدمات هفتگانه‌ای در گذشته خود موضوع این مرحله سوم را تبیین کردیم که تیتیرش این است که اقل و اکثر ارتباطی آنجاست که اگر اکثر واقعا واجب باشد، اتیان اقل مستقلا نه امر دارد و نه غرض مولا مترتب است بر اتیان اقل به تنهایی. مثال می‌زدیم که زید شک دارد آیا نماز با سوره واجب است که فرض کنید نماز ده جزء بشود یا نماز بدون سوره واجب است، نماز نه جزئی؟ که اینجا اگر در واقع نماز با سوره واجب باشد، کسی نماز بدون سوره بخواند نه مستقلا امر دارد و نه غرض مولا مترتب است بر این نماز بدون سوره، مولا نماز با سوره می‌خواهد.

در اقل و اکثر ارتباطی که مثل دوران امر بین متباینین بحث پرثمری در فقه است در چند مقام باید بحث کنیم.

### مقام اول: دوران امر بین اقل و اکثر ارتباطی به لحاظ اجزاء خارجی

این قید اجزاء خارجی چنانچه بعدا توضیح خواهیم داد در مقابل دوران امر در اقل و اکثر بین اجزاء تحلیلی عقلی است. مثال هم نماز با سوره و بدون سوره. اینجا بحث این است که اگر برای ملکف چنین شکی به وجود آمد، دستش هم از دلیل معتبر کوتاه است و نوبت به اصل عملی رسیده است شک دارد در اینکه آیا سوره هم جزء نماز است که جزء خارجی است یا نه؟ اینجا وظیفه عملی چیست؟ سه نظریه بین اصولیین مطرح است:

### نظریه اول: جریان برائت عقلی و شرعی نسبت به جزء مشکوک

نسبت به جزء مشکوک برائت عقلی و برائت شرعی جاری است عقلا قاعده قبح عقاب بلا بیان و شرعا رفع ما لایعلمون جاری است.

### نظریه دوم: وجوب احتیاط نسبت به اکثر

نسبت به اکثر و جزء مشکوک احتیاط واجب است حتما باید نماز با سوره خوانده شود. این نظر از **شیخ طوسی** نقل شده و از برخی از کلمات **سید مرتضی** و همینگونه از بعضی از فتاوی **شهید اول** و **شهید ثانی** استفاده شده است.

### نظریه سوم: عدم جریان برائت عقلی با جریان برائت شرعی در اکثر

**محقق خراسانی** قائل به تفصیل است بین برائت عقلی که قائلند جاری نمی‌شود اینجا نسبت به اکثر و برائت شرعی که جاری می‌شود<sup>۲</sup> و در عمل با قول اول یکی است از این جهت.

اما قول اول که مشهور اصولیین قائلند که برائت عقلی و شرعی نسبت به اکثر جاری می‌شود باید ببینیم آقایان با چه بیان قائلند که برائت شرعی از اکثر جاری است و به چه بیان برائت عقلی جاری است؟

**شیخ انصاری** برای جریان برائت عقلی نسبت به اکثر دو بیان اشاره می‌کنند که باید این دو بیان بررسی شود.

**بیان اول:** ایشان می‌فرمایند بارها تکرار شده و گفته شده است که هر جا علم اجمالی ما منحل شد به یک علم تفصیلی و یک شک بدوی، روشن است که علم اجمالی از تنجز خارج می‌شود و واجب است اخذ به علم تفصیلی و در مشکوک هم برائت جاری می‌کنیم.

<sup>۱</sup> - جلسه ۸۵ - مسلسل ۲۰۳ - دوشنبه - ۱۴۰۰/۰۲/۲۷

<sup>۲</sup> - کفایة الأصول ج ۱ صفحه: ۳۶۳ و ۳۶۶: «المقام الثانی: (في دوران الأمر بین الأقل والأكثر الارتباطیین). والحق أن العلم الإجمالي بثبوت التكليف بينهما - أيضاً - يوجب الاحتياط عقلاً بإتيان الأكثر، لتنجزه به حيث تعلق بثبوتة فعلاً. .. ص ۳۶۶ هذا بحسب حكم العقل. وأما النقل فالظاهر أن عموم مثل حديث الرفع قاض برفع جزئية ما شك في جزئيتها، فيمثله يرتفع الإجمال والتردد عما تردد أمره بين الأقل والأكثر، ويعينه في الأول».

**شیخ انصاری** می‌فرمایند این قانون در اقل و اکثر ارتباطی قابل تطبیق است به این بیان که ایشان می‌فرمایند اینجا ما یقین داریم تفصیلاً که اقل واجب است، به خاطر اینکه در واقع وضع نماز من از دو حال خارج نیست، یا واقعا وظیفه من اقل است پس این نماز بدون سوره وجوب نفسی دارد بر من یا در واقع اکثر واجب است، نماز با سوره، این نماز بدون سوره وجوب غیری دارد این نماز بدون سوره اجزاء داخلی نماز با سوره حساب می‌شود و اجزاء داخلی وجوب غیری دارد، بالاخره اقل به عهده من آمده است و واجب است یا به وجوب نفسی و یا به وجوب غیری، بالاخره یقین دارم اقل واجب است، نسبت به اکثر که سوره باشد وجوبش مشکوک است علم اجمالی منحل شد اقل واجب است تفصیلاً یا به وجوب غیری و یا به وجوب نفسی و اکثر مشکوک الوجوب است پس نسبت به اکثر براءت جاری می‌کنیم.

به عبارت دیگر **شیخ انصاری** می‌خواهند بفرمایند نسبت به اکثر که سوره باشد یا باید دلیل خاص داشته باشیم که فرض این است که نداریم یا علم اجمالی بگوید احتیاط واجب است و سوره را بخوان و فرض این است که علم اجمالی منجز هم نداریم ما و علم اجمالی منحل شد، پس نسبت به جزء مشکوک براءت عقلی جاری می‌کنیم. عقل می‌گوید نسبت به این سوره نه دلیل خاص داری و نه احتیاط واجب است، بیان نداری لذا قاعده قبح عقاب بلا بیان جاری است.<sup>۳</sup>

**شیخ انصاری** در حقیقت می‌خواهد با این بیان استدلالی را از **محقق اصفهانی صاحب هدایه المسترشدين** محشی دقیق کتاب **معالم** را باطل کند.

**صاحب هدایه المسترشدين** می‌فرماید در اقل و اکثر استقلالی ما قبول داریم براءت عقلی جاری است جهتش این است که شک دارم پنج نماز قضا دارم یا هفت نماز قضا، **صاحب هدایه المسترشدين** می‌گوید اینجا نسبت به اقل به حده یقین دارم پس علم تفصیلی به اقل دارم نسبت به اکثر شک دارم براءت عقلی جاری است اما در اقل و اکثر ارتباطی **صاحب هدایه المسترشدين** می‌فرماید آیا یقین داری تفصیلاً که اقل به حده واجب است؟ کدام یقین؟ اگر واقعا اکثر واجب باشد اقل به حده واجب است؟ واجب نیست. نه وجوب به آن تعلق گرفته و نه غرض مولا، پس **صاحب هدایه المسترشدين** می‌گوید اقل به حده در اقل و اکثر ارتباطی واجب نیست.<sup>۴</sup>

**شیخ انصاری** برای اینکه جواب ایشان را بدهند بیان را به این صورت مطرح می‌کنند که یک وجوب غیری و نفسی درست می‌کنند، خطاب به **محقق اصفهانی** می‌فرمایند ما یقین داریم اقل به حده واجب است مثل اقل و اکثر استقلالی اما به این بیان که اقل به حده یا وجوب نفسی دارد اگر در واقع همان واجب باشد و یا وجوب غیری دارد اگر اکثر واجب باشد. پس علم تفصیلی دارم به وجوب اقل مثل اقل و اکثر استقلالی که جمعی از تابعین **شیخ انصاری** هم این استدلال را قبول کرده‌اند. این دلیل به نظر ما قابل قبول نیست اگر بخواهیم این بیان **شیخ انصاری** را تمام بدانیم سه نکته محوری و سه پیش فرض را باید قبول کنیم.

۳ - فرائد الأصول، جلد : ۲ صفحه : ۳۱۶ : «أما مسائل القسم الأول، وهو الشك في الجزء الخارجي:.... ص ۳۱۷ : وكيف كان: فالمختار جريان أصل البراءة. ص ۳۱۸ : لنا على ذلك: حكم العقل وما ورد من النقل. أما العقل: فلاستقلاله بقبح مؤاخذه من كلف بمركب لم يعلم من أجزائه إلا عدة أجزاء، ويشك في أنه هو هذا أو له جزء آخر وهو الشيء الفلاني، ثم بذل جهده في طلب الدليل على جزئية ذلك الأمر فلم يقتدر، فأتى بما علم وترك المشكوك، خصوصاً مع اعتراف المولى بأن ما نصبت لك عليه دلالة، ... ص ۳۲۲: وما ذكر في المتبائن - سندا لمنع كون الجهل مانعاً: من استلزامه لجواز المخالفة القطعية، وقبح خطاب الجاهل المقصر، وكونه معذوراً بالنسبة إلى الواقع - مع أنه خلاف المشهور أو المتفق عليه، غير جار فيما نحن فيه....»

وبالجملة: فالعلم الإجمالي فيما نحن فيه غير مؤثر في وجوب الاحتياط، لكون أحد طرفيه معلوم الإلزام تفصيلاً والآخر مشكوك الإلزام رأساً. ونوران الإلزام في الأقل بين كونه مقدماً أو نفسياً، لا يقدح في كونه معلوماً بالتفصيل، لما ذكرنا: من أن العقل يحكم بوجوب القيام بما لم إجمالاً أو تفصيلاً إلزام المولى به على أي وجه كان، ويحكم بقبح المؤاخذه على ما شك في إلزامه، والمعلوم إلزامه تفصيلاً هو الأقل، والمشكوك إلزامه رأساً هو الزائد، والمعلوم إلزامه إجمالاً هو الواجب النفسي المردد بين الأقل والأكثر، ولا عبرة به بعد انحلاله إلى معلوم تفصيلي ومشكوك...».

۴ - هدایه المسترشدين جلد : ۱ صفحه : ۴۴۹ : «... وكيف كان فالأقوى هو الثاني ويدل عليه وجوه الأول انه إذا تعلق الأمر بطبيعة العبادة المفروضة فقد ارتفعت به البراءة السابقة وثبت اشتغال الذمه بها قطعاً الا انه يدور الأمر بين الاشتغال بالطبيعة المشتملة على الأقل أو الاكثر وليست المشتملة على الأقل مندرجة في الحاصلة بالاكثر كما في مسألة الدين فان اشتغال الذمة هناك بالاكثر قاض باشتغالها بالاقول لعدم ارتباط هناك بين الاجزاء بخلاف المقام إذ المفروض ارتباط بعض الاجزاء ببعض وقضاء زوال كل جزء منها بزوال الكل وكونها في حكم العدم التصرف...».

**نکته اول:** باید قبول کنیم اجزاء نسبت به کل مقدمه محسوب می‌شوند تا بعد استدلال تمام باشد، جزء مقدمه کل است پس اقل مقدمه اکثر است پس وجوب غیری دارد و الا اگر کسی مقدمیت اجزاء را نسبت به کل قبول نکرد اگر مقدمه نباشند وجوب غیری ندارند پس ریشه استدلال به هم می‌ریزد. این یک دیدگاه.

**نکته دوم:** بر فرض که اجزاء مقدمه کل باشد، باید این نکته را اثبات کنیم که آیا مقدمه داخلی مثل مقدمه خارجی وجوب غیری دارد یا نه بر فرض که جزء مقدمه داخلی است ولی معنا ندارد جزء وجوب غیری داشته باشد؟ باز اگر مقدمیت اثبات شد ولی وجوب غیری مقدمه داخلی را منکر شدیم یک بُعد استدلال **شیخ انصاری** به هم می‌ریزد.

**نکته سوم:** ما در مباحث دوران امر بین متباینین بارها مطرح کردیم که وقتی علم تفصیلی می‌تواند علم اجمالی را منحل کند که علم تفصیلی با علم اجمالی مطابقت داشته باشد اگر این دو علم تطابق نداشته باشند انحلال معنا ندارد. در ما نحن فیه من علم اجمالی دارم به وجوب نفسی مردد بین اقل و اکثر، علم اجمالی این است وجوب نفسی بین اقل و اکثر، حالا علم دوم پیدا می‌کنیم علم تفصیلی دارم اقل واجب است یا نفسا یا غیریا، علم اجمالی ما یک طرفش به وجوب نفسی اقل بود، آیا این علم با آن علم مطابق است تا علم اجمالی منحل شود یا نه؟ این سه نکته باید بحث شود تا بعد ببینیم این بیان **شیخ انصاری** در اقل و اکثر ارتباطی قابل تطبیق است یا نه؟ توضیح آن خواهد آمد.